

نقل قول‌ها در جلسه سی و پنجم

شرح داستان دقوقی و ابدال

ایرج شهبازی

۱۸ تیرماه ۱۴۰۲

ابیات ۲۱۹ تا ۲۲۱: دیگر خواهی و شفقت

بندگانِ حق رحیم و بردبار
خوی حق دارند در اصلاحِ کار
(۲۲۰) مهربان، بی‌رشوتان، یاری‌گران
در مقامِ سخت و در روزِ گران
هین، بجو این قوم را، ای مُبتلا!
هین، غنیمت دارشان پیش از بلا!



عبدالله منازل:

«آدمی عاشق است بر شقاوت خویش؛ همه آن خواهد که سببِ بدبختیِ او بُود».

(تذکرة الاولیاء، ص ۵۴۱)



رابرت ال. هولمز:

«قرائنی درخورِ توجه وجود دارد که نشان می‌دهد افراد پیوسته دربارهٔ این که چه چیزی به سود آنهاست، اشتباه می‌کنند؛ دست کم کثیری از آنها به دست خویش موجبات بدبختی خودشان را فراهم می‌آورند، حتی وقتی که سعی کرده‌اند آن‌چه را دربردارندهٔ خیر آنهاست، انجام دهند و قرائنی در دست داشته‌اند، در این باره که آن خیر چیست».

(مبانی فلسفه اخلاق، از رابرت ال هولمز، ترجمهٔ مسعود علیا، صص ۱۴۴)



رابرت ال هولمز:

«خودمحوری می‌خواهد بگوید که یگانه وظیفهٔ بنیادینی که هر کدام از ما داریم، این است که خیر خویش را به حد اکثر ممکن برسانیم. همین و بس، فارغ از این که آیا این کار خیر بیشتری به بار می‌آورد، یا نمی‌آورد».

(همان، صص ۱۴۱)



رابرت ال هولمز:

«اصحاب خودمحوری ممکن است سخت دلواپس مشکلات بی‌خانمانی، گرسنگی جهانی یا محیط زیست باشند. حقیقتی است که اگر آنها دلواپس این مسائل باشند، این دلواپسی (تا جایی که آنها در مقام طرفداران متعهد نظریه خودمحوری عمل می‌کنند) بار دیگر این است که معتقدند پرداختن به این مسائل، راه به حد اکثر رساندن خیر خودشان است. و آن گهی اگر ایشان در این اعتقاد خویش برحق باشند، این گونه تلاش‌هایی که از سرعتنا و احترام به دیگران به کار می‌بندند، از حیث اخلاقی برایشان الزام‌آور است.»

(همان، ص ۱۴۱)



رابرت ال هولمز:

«اصحاب خودمحوری اخلاقی (یا به اختصار، «اصحاب خودمحوری») معتقدند که همه ما در مقام افراد باید در هر کاری که انجام می‌دهیم، خیر خویش را (در مقام غایت، نه وسیله‌ای برای دست یافتن به چیزی دیگر) به حد اکثر برسانیم. این دعوی کلی، علی‌الظاهر، از حیث اخلاقی، برای همگان الزام‌آور است.»

(همان، ص ۱۴۰)



جیمز ریچلز:

«خودگرایی اخلاقی ... قائل به آن است که هر یک از ما جهان را به دو گروه از افراد تقسیم می‌کنیم: خودمان و بقیه، و این که منافع افرادی را که جزو گروه نخست هستند، مهم‌تر از منافع افراد گروه دوم قلمداد می‌کنیم، اما هر کدام از ما می‌توانیم پرسیم چه تفاوتی بین من و سایرین وجود دارد که قرار دادن خودم در این گروه خاص را توجیه می‌کند؟ آیا من باهوش‌ترم؟ آیا از زندگی بیشتر لذت می‌برم؟ آیا فضایل بیشتری دارم؟ آیا نیازها یا قابلیت‌هایی دارم که این قدر متفاوت از نیازها یا قابلیت‌های دیگران است؟ چه چیز است که مرا این قدر استثنایی می‌سازد؟ چون پاسخی به این پرسش‌ها پیدا نمی‌شود، معلوم می‌گردد که خودگرایی اخلاقی آموزه‌ای گزافی

است، به همان گونه که نژادپرستی گزافی است ... ما دقیقاً به همان دلیل که برای منافع خود اهمیت قائلیم، باید مراقب منافع دیگران نیز باشیم؛ زیرا نیازها و خواسته‌های آنان با نیازها و خواسته‌های ما مشابه است. برای بار آخر افراد گرسنه‌ای را در نظر آورید که می‌توانیم با چشم‌پوشی از برخی تجملات، آنها را سیر کنیم. چرا باید به آنها اهمیت دهیم؟ ما البته به خودمان اهمیت می‌دهیم؛ اگر ما گرسنه باشیم، برای به دست آوردن غذا تقریباً دست به هر کاری خواهیم زد. اما تفاوت بین ما و آنها چیست؟ آیا آنها کمتر از ما از گرسنگی متأثر می‌شوند؟ آیا شایستگی آنها به نوعی از ما کمتر است؟ اگر نتوانیم تفاوت مربوطی بین خودمان و آنها بیابیم، باید بپذیریم که اگر نیازهای ما باید برآورده شوند، نیازهای آنها نیز همین طور است. درک این مطلب که ما با یک‌دیگر برابریم، اساسی‌ترین دلیل آن است که بگوییم اخلاق ما باید به نوعی نیازهای دیگران را به رسمیت بشناسد».

(همان، صص ۱۳۸ - ۱۳۷)



اولیای خدا با همه وجود طرفدارِ دیگرخواهی و شفقت هستند. آنها حتی بر کافران و ظالمان هم دل می‌سوزانند:

گرچه جانِ جمله کافر نعمت است	بر همه کُفّار ما را رحمت است
که چرا از سنگ هاشان مالش است؟	بر سگانم رحمت و بخشایش است
که از این خو وارهانش، ای خدا!	آن سگی که می‌گزد، گویم دعا
که نباشند از خلاق سنگسار!	این سگان را هم در آن اندیشه دار
تا کُنْدشان رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینِ	ز آن بیاورد اولیا را بر زمین
حق را خواند که وافر کن خلاص!	خلق را خواند سوی درگاه خاص
چون نشد، گوید: «خدا یا! در میند!»	جَهْدِ بِنماید از این سو بهر پند
رحمتِ کَلِّی بُوَد هُمّام را	رحمتِ جُزوی بُوَد مر عام را
رحمتِ دریا بُوَد هادی سُبُل	رحمتِ جُزوش قَرین گشته به کُل
رحمتِ کُل را تو هادی بین و رو!	رحمتِ جُزوی! به کُل پیوسته شو!

(مثنوی، د ۳ / ۱۸۰۹ - ۱۸۰۰)



تا کسی مهربان نباشد، نمی‌تواند به دیگران آموزش دهد و آنها را هدایت کند. به نظر مولوی حتی پیامبری هم بدون مهربانی نسبت به انسان‌ها و حیوانات به دست نمی‌آید:

گوسفندی از کلیمُ الله گریخت	پای موسی آبله شد، نعل ریخت
در پی او تا به شب در جست و جو	و آن رَمه غایب شده از چشم او
گوسفند از ماندگی شد سُست و ماند	پس کلیم الله گرد از وی فشاند
کف همی مالید بر پشت و سرش	می نواخت از مهر همچون مادرش
نیم ذره طیرگی و خشم نه	غیر مهر و رَحْم و آب چشم نه
گفت: «گیرم بر منتِ رحمی نبود	طبع تو بر خود چرا اِسْتَم نمود؟»
با ملایک گفت یزدان آن زمان	که نبوت را همی‌زید فلان.

(مثنوی، د ۶ / ۳۲۸۷ - ۳۲۸۱)



ابوالحسن خرقانی:

«اگر از ترکستان تا در شام، کسی را قدمی در سنگی آید، زیان آن مراست و از آن من است. تا در شام اندوهی در دلی است، آن دل از آن من است ... بر خلق او مشفق تر از خود کسی را ندیدم، تا گفتم: کاشکی به بدل همه خلق من بمردمی، تا این خلق را مرگ نبایستی دید، کاشکی حساب همه خلق با من بکردی، تا خلق را به قیامت حساب نبایستی دید. کاشکی عقوبت همه خلق مرا کردی، تا ایشان را دوزخ نبایستی دید.»

(نوشته بر دریا، صص ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۲۷ و ۲۷۷)



آلبر کامو:

«[بسیاری از انسان‌ها] تا دنیا دنیاست، قلبشان برای خودشان می‌زند و با قلب عظیم بشریت رابطه ای ندارند.»

(خوشبخت مردن، ترجمه قاسم کبیری، ص ۶۴)



دوستان خدا همواره در پی شکار مهربانی هستند و هدفی جز یاری کردن نیازمندان و ستمدیدگان ندارند:

شیرمردان‌اند در عالم مدد	آن زمان که افغان مظلومان رسد
بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند	آن طرف چون رحمت حق می‌دوند
آن ستون‌های خلل‌های جهان	آن طیبیان مرض‌های نهان
محض مهر و داوری و رحمت‌اند	همچو حق بی‌علت و بی‌رشوت‌اند
این چه یاری می‌کنی یک‌بارگیش؟	گوید: «از بهر غم و بیچارگیش».
مهربانی شد شکار شیرمرد	در جهان دارو نجوید غیر درد
هر کجا دردی، دوا آنجا رود	هر کجا پستی است، آب آنجا دود

(مثنوی، د ۲ / ۱۹۳۹ - ۱۹۳۳)



آگوست کنت:

«راه پایان دادن به منازعه اجتماعی، تربیت کردن انسان‌هایی است که «برای دیگران زندگی می‌کنند» و نه برای خودشان».

(به نقل از مقاله «غیرگرایی»، اثر شارلو آر. براون، چاپ شده در *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ویراسته پُل ادواردز و دونالد ام. بورچرت، ص ۵۳۷)



حسین نصر:

«اشتباهی در فناوری در یک جای جهان به بروز فاجعه‌ای در جایی دیگر از جهان منجر می‌شود و می‌تواند بر زندگی همه اثر بگذارد و پهنه گسترده‌ای از زیستگاه طبیعی را تخریب کند ... ما یا باید واقعیت این همبستگی را درک کنیم، یا به هلاکت برسیم. همگی ما در این دریای طوفانی در یک قایق نشسته‌ایم، آن هم در موقعیتی که جهان هرگز شاهد چنین سبعت جهان‌گستری نبوده است. طوفان کل جهان را در بر گرفته است. چاره‌ای نداریم

جز فهمیدن این که یا با هم غرق خواهیم شد یا می‌توانیم به کمک هم، راه خود را در دل این بحران باز کنیم. ناخدایان این کشتی باید کسانی باشند که هدفشان ورای منافع شخصی باشد. آنها باید حس انسانیت داشته و در پی کاشتن و پروراندن نهال دوستی با دیگری باشند، حتی اگر آن دیگری با خود آنها تفاوت داشته باشد؛ آنها جمعاً با آن دیگری هویت خود را تعیین می‌کنند».

(مقاله «دوستی در روابط بین فرهنگ‌ها، ملل و تمدن‌ها»، چاپ شده در کتاب دوستی به مثابه جهان‌بینی، از استاد محمد جعفر محلاتی، صص ۲۲۳ - ۲۲۲)



منابع بحث

- ۱) فلسفه اخلاق، از جیمز ریچلز، ترجمه آرش اخگری، صص ۱۳۸ - ۹۷.
- ۲) دانشنامه فلسفه اخلاق، ویراسته پُل ادواردز و دونالد ام. بورچرت، ترجمه انشاء الله رحمتی، مدخل‌های خودگرایی اخلاقی، خویش‌کامی، غیرگرایی، خودگرایی و غیرگرایی.
- ۳) مبانی فلسفه اخلاق، از رابرت ال هولمز، ترجمه مسعود علیا، صص ۱۶۰ - ۱۳۹.
- ۴) مسائل اخلاقی، از مایکل پالمر، ترجمه علی‌رضا آل بویه، صص ۱۲۴ - ۶۴.
- ۵) مقاله «بررسی و نقد نظریه خودگرایی اخلاقی»، از سید محمد حسینی سورکی. چاپ‌شده در مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال ۱۳۸۵، شماره ۲۹.